



The Scope of the Rule of Validity of the Adjudicated Matter in the Final Decisions (with Emphasis on the Settlement of the Dispute)

Soghra Zainpour Jammeh¹, Sam Mohammadi^{2*}, Hamid Abhari³

1. PhD student of Private Law, Department of Law, Mazandaran University, Mazandaran, Iran.

2. Professor of Private Law Department, Faculty of Law and Political Science, Mazandaran University, Mazandaran, Iran.

3. Professor of Private Law Department, Faculty of Law and Political Science, Mazandaran University, Mazandaran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 152-168

Article history:

Received: 4 May 2023

Edition: 29 Jun 2023

Accepted: 29 Aug 2023

Published online: 6 Sep 2023

Keywords:

The final order, the fall of the lawsuit, the nature and verdict, the decisive orders of the lawsuit.

Corresponding Author:

Sam Mohammadi

Address:

Iran, Mazandaran, Mazandaran University, Faculty of Law and Political Science, Private Law Department.

Orchid Code:

0000-0001-5064-3096

Tel:

09111119556

Email:

sammhmd@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Among the challenging issues regarding the validity of the adjudicated matter, regarding the possibility or impossibility of extending the rule to the final decisions; In particular, the lawsuit is expected to fall, which has caused confusion in the judicial courts and especially among the legal doctrines.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: In the law of civil procedure, finality is special for opinions that cannot be sued by normal means, and this is the same meaning that can be deduced from French law.

Conclusion: The results of the upcoming research indicate that the rule of validity of the adjudged matter governs the opinions issued in the nature of the lawsuit and are conclusive. This is the reason why the judicial procedure does not include other final orders issued by the court as valid except for the decision to drop the case.

Cite this article as:

Zainpour Jammeh S, Mohammadi S, Abhari H. *The Scope of the Rule of Validity of the Adjudicated Matter in the Final Decisions (with Emphasis on the Settlement of the Dispute)*. *Economic Jurisprudence Studies*. 2023.



قلمرو شمول قاعده اعتبار امر قضاوت شده در قراردادهای نهایی (با تأکید بر قرار سقوط دعوا)

صغری زین پور جامه^۱، سام محمدی^{۲*}، حمید ابهری^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

۲. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

۳. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: از جمله موضوعات چالش برانگیز در خصوص اعتبار امر قضاوت شده، درباره امکان یا عدم امکان تسری قاعده به قراردادهای نهایی، خاصه قرار سقوط دعوی است که این امر موجبات تشتت آرا در محاکم قضایی و به ویژه میان دکترین حقوقی را فراهم آورده است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری و روش آن به صورت توصیفی-تحلیلی است و ابزار گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: در قانون آئین دادرسی مدنی، قطعیت مخصوص آرای است که از راه‌های عادی قابل شکایت نباشد و این همان معنایی است که از حقوق فرانسه قابل استنباط است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش پیش رو حاکی از این است که قاعده اعتبار امر قضاوت شده، بر آرای است که در ماهیت دعوا صادر شده‌اند و قاطع آن هستند، حاکم است. به همین دلیل است که رویه قضایی نیز جز در خصوص قرار سقوط دعوا، سایر قراردادهای نهایی صادره از سوی محکمه را مشمول اعتبار امر قضاوت شده، نمی‌کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۵۳-۱۶۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۴/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۶/۱۵

واژگان کلیدی:

قرار نهایی، سقوط دعوی، ماهیت و حکم، قراردادهای قاطع دعوی.

نویسنده مسئول:

سام محمدی

آدرس پستی:

ایران، مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق خصوصی.

کد ارکید:

0000-0001-5064-3096

تلفن:

۰۹۱۱۱۱۱۹۵۵۶

پست الکترونیک:

sammhmd@yahoo.com

۱. مقدمه

دکترین حقوقی و خاصه موضع رویه قضایی ایران در خصوص امکان یا عدم امکان تسری قاعده به قرارهای نهایی به‌ویژه قرار سقوط دعوا است.

در راستای مرور ادبیات و سوابق پژوهش حاضر می‌توان به مقاله نبی و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان «ایراد اعتبار امر مختوم قضایی با مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و لبنان و دعاوی بین‌المللی» اشاره کرد. این مقاله به‌صورت تطبیقی، ایراد امر مختومه قضایی در حقوق ایران، لبنان و دعاوی بین‌المللی را بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده است که حقوق دو کشور و حتی اسناد بین‌المللی این ایراد را مورد شناسایی قرار داده‌اند. به گونه‌ای که برخلاف حقوق ایران و رویه بین‌المللی، در حقوق لبنان مقررات تفصیلی در این خصوص وجود دارد. برخلاف وجود سه عنصر اصلی سبب، موضوع و وحدت اصحاب دعوا، به‌عنوان عناصر اصلی ایراد امر مختومه قضایی، در مواردی تفاوت‌هایی دیده شده است که می‌توان با تکیه بر مقررات حقوق لبنان و دعاوی بین‌المللی، چالش‌های رویه قضایی در خصوص امر مختومه در حقوق ایران را مرتفع کرد.

مقاله ایزدی (۱۳۹۵) با عنوان «قابلیت اعمال قواعد امر مختومه، امر مطروحه و محکمه نامناسب برای حل تعارض محاکم بین‌المللی» نیز جالب توجه می‌باشد. از نظر نویسنده، در دو دهه گذشته، دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی افزایش یافته است. به‌دلیل ظهور پراکنده و ناهماهنگ دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی، احتمال هم‌پوشانی در قلمرو آنان، وجود دارد. به‌بیان دیگر، امکان دارد یک اختلاف یا قسمتی از آن، هم‌زمان تحت صلاحیت بیش از یک دادگاه یا

موضوع ایراد امر قضاوت‌شده در قالب یک ایراد شکلی و به‌طور کلی در یک بند از ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی ایران از سوی مقنن بازگو شده است. قانون‌گذار در ماده مذکور و در بند ۶ آن مقرر داشته است: «در موارد زیر خوانده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوی ایراد کند. ۶- دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد...» چنان‌که ملاحظه می‌شود اگر دعوایی با شرایط مطرح‌شده در این ماده، مورد رسیدگی قرار گرفته باشد، دوباره طرح شود، موجب ورود ایراد خوانده می‌شود. البته طرح این ایراد فقط حق خوانده نیست، بلکه دادگاه نیز از رسیدگی به چنین دعوایی منع شده است. قاعده‌ای که در این ماده مطرح شده است به نام قاعده «اعتبار امر مختوم» شناخته می‌شود. به‌دلیل نص موجود در بند ۶ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی، احکامی که قطعیت یافته‌اند، به یقین تحت شمول این قاعده قرار می‌گیرند، اما تحت شمول قرار گرفتن قرارهای نهایی، ذیل این قاعده، محل بحث است.

پرسشی که پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخ است این است که، قرارهای نهایی و به‌طور خاص قرار سقوط دعوی مشمول قاعده اعتبار امر مختومه می‌شود؟ در راستای پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که تفاوت نظر حقوق‌دانان و پراکندگی آرای صادره از دادگاه‌های مختلف ناشی از این امر است که در این مورد، نص قانونی صریحی وجود ندارد که بتوان با استناد به آن، این مشکل را رفع کرد. پژوهش پیش رو در پی شناخت و تبیین نظرات و دیدگاه‌های

راهگشاست. اعتبار بخشیدن به احکام مراجع قضایی و لازم الاجرا کردن آن، عدم تعقیب و محاکمه کیفری و مدنی مجدد طرفین دعوی که در گذشته با همین موضوع مورد رسیدگی واقع شده‌اند و همچنین پیش‌گیری از طرح شکایات تکراری و ایجاد نظم قضایی، از نتایج اعتبار امر مختومه است. حقوق دانان به‌خصوص، قضات و وکلای محترم که در بطن این‌گونه مسائل قرار دارند باید به موضوع اعتبار امر مختومه در فقه بیشتر توجه کنند تا نتایج فوق‌الذکر به‌دست آید.

چنان‌که در پیشینه پژوهش مشاهده شد، اغلب پژوهش‌ها با محوریت امور کیفری و بدون در نظر گرفتن قرارهای نهایی مانند قرار سقوط دعوی نوشته شده‌اند؛ درحالی‌که تمرکز پژوهش حاضر بر اعتبار امر مختومه در ارتباط با قرارهای نهایی است که همین امر نیز نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع و روش آن به‌صورت توصیفی-تحلیلی است و ابزار گردآوری اطلاعات نیز به‌صورت کتاب‌خانه‌ای است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

داوری قرار گیرد. شکی نیست که توالی و هم‌پوشانی دادرسی‌ها، نگرانی‌های زیادی ایجاد می‌کند و بزرگ‌ترین دغدغه ناشی از آن، صدور احکام متضاد است. تعارضات صلاحیتی که موجب صدور احکام متفاوت و نادیده گرفتن صلاحیت دادگاه‌های دیگر شود، اعتبار دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی را خدشه‌دار می‌کند. بنابراین با توجه به ازدیاد مراجع حل اختلاف و فقدان روابط سازمانی بین آن‌ها، مرتفع کردن تعارضات، ضروری است. این پژوهش در صدد است قابلیت قواعد حل تعارض حقوق داخلی را در رفع تعارضات صلاحیتی دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی بررسی کند.

در پایان به مقاله احمدمنش و صالحی با عنوان «اعتبار امر مختومه از دیدگاه فقه» می‌توان اشاره کرد. از نظر نویسندگان، اعتبار امر مختومه از اصول اساسی و پذیرفته‌شده در علم حقوق و فقه بوده است و حقوق دانان و فقها متفق به آن اعتقاد دارند. بررسی اعتبار امر مختومه در فقه، کمتر مورد توجه واقع شده است. با وجود قواعد امره ناچیز در این خصوص، قاضی در مقام رسیدگی و صدور رأی محکم و انعطاف‌ناپذیر، برای پیشبرد و تحقق رسیدگی عادلانه، با محدودیت روبه‌روست. در قواعد و جریان رسیدگی و در نهایت صدور رأی، این عرصه وسعت بیشتر دارد و در دادرسی و قواعد شکلی، نظم دادرسی و فصل خصومت جایگاه والایی دارند. توجه به شرایط تحقق این قاعده و آثار آن، دامنه شمول آن در حقوق و تأثیرگذاری آن در مباحث آئین دادرسی و نتایج دعاوی، باعث توجه فقها به این موضوع شده است. بررسی نظری این مهم از طریق مطالعه و بررسی کتب فقهی و تألیفات حقوقی

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در قانون آئین دادرسی مدنی، قطعیت مخصوص آرای است که از راه‌های عادی قابل شکایت نباشد و این همان معنایی است که از حقوق فرانسه قابل استنباط است.

۵. بحث

در این قسمت مفاهیم نظری و یافته‌های تحقیق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

۵-۱- مفهوم شناسی

در ادامه مفاهیم نظری تحقیق بیان می‌شود.

۵-۱-۱- مفهوم قرار و قرارهای نهایی

لفظ *قرار* در فرهنگ معین، مترادف کلماتی همچون «پایدار، استوار، عهد، پیمان، پابرجاشدن و حکم موقت» شناخته شده است (معین، ۱۳۷۶، ۸۴۲). اما در اصطلاح فقهی، قرار را ثبوت یک امر در حکم موضوع تعریف می‌نمایند (انصاری، ۱۳۸۴، ۱۵۱۷).

از منظر اصطلاحی، برخی معتقدند: «رأی دادگاه که قاطع دعوی نباشد و در فرآیند رسیدگی به‌منظور اقدامی یا اجرای موقت به سود یکی از اصحاب دعوی و یا دستور تحقیق در موضوعی صادر می‌شود، قرار گفته می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ۸۵۸). طبق نص مادهٔ ۲۹۹ ق.آ.د.م باید گفت قرار یکی از اقسام تصمیم‌های قضایی دادگاه و از انواع آرا بوده است؛ اما چون این تصمیم قضایی، در مورد ماهیت دعوا صادر نمی‌شود و فاقد ویژگی قطع‌کنندگی دعوا است، به آن حکم گفته نشده است و قرار نامیده می‌-

شود. از این جمله به قرارهایی مانند قرار کارشناسی که در تدارک تصمیم نهایی قضایی دادگاه در ماهیت دعوا، صادر می‌شود یا موجب قطع موقت فرآیند رسیدگی ماهوی دعوا می‌گردد از جمله قرار رد دعوا و یا مانند قرار تأمین خواسته، تصمیم قضایی است که به جهت حفظ و حراست از موضوع خواسته دعوا اعلام می‌شود، می‌توان نام برد (شمس، ۱۳۹۹، ۲۲۹).

به تصمیم قضایی دادگاه اگر موجب خروج دعوا از فرآیند رسیدگی شود، «قرار نهایی یا قاطع» گفته می‌شود. قرارهای قاطع دعوا از این جهت که صدور آنها پرونده را از دادگاه رسیدگی کننده به دعوا خارج می‌کند، شبیه احکام دادگاه‌ها هستند.

قرارهای نهایی اگرچه در خصوص ماهیت دعوا نیستند، بلکه سبب خروج دعوا از دادگاه می‌گردد؛ مانند قرار عدم استماع دعوا، قرار ابطال دادخواست، قرار رد دادخواست صادره از دادگاه، قرار رد دعوی و همچنین قرار سقوط دعوی (واحدی، ۱۳۹۸، ۳۴۰).

بدین ترتیب قرارهای نهایی به قرارهایی گفته می‌شود که قاطع دعوا باشد. از این رو، قرارهای نهایی جز در مواردی که دادگاه تنها وظیفه نظارت بر تکمیل دادخواست یارعايت مهلت تقدیم دادخواست را دارد مانند قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی یا فرجامی (تبصره ۲ ماده ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۸۳ و ۳۸۴ ق.آ.د.م) موجب خروج دعوا از جریان رسیدگی آن دادگاه میشوند و شکل تنظیم آن به لحاظ شمول تعریف رأی بر آنها، تابع دستور مواد ۲۹۶ و ۲۹۷ ق.آ.د.م. است. این قرارها ممکن است ناشی از درخواست خواهان باشد مانند قرار ابطال دادخواست ناشی از استرداد دادخواست و قرار رد و سقوط دعوا ناشی از استرداد دعوا یا انصراف کلی از

شود (محمدی، ۱۳۹۹: ۱۵۹)؛ این قرارها مشمول قاعده فراغ دادرسی هستند و در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظرخواهی باشد، در موارد مصرح قانونی قابل تجدیدنظر خواهی هستند (ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م).

۵-۱-۲- مفهوم قرار سقوط دعوا

در بند ج از ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م که خواهان از دعوی خویش به طور کلی صرف نظر و درخواست استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات را می کند یا در موردی که اقدام به سازش می کند یا سایر موارد مذکور در قانون، چنانچه حق اقامه مجدد دعوا به طور کلی از میان برود، در اصطلاح دعوا «ساقط» می شود.

چنانچه طبیعتاً و تبعاً، نتیجه پیدایش بعضی شرایط ویژه ختم دادرسی، موجب زوال دعوی قبل از صدور حکم شود، قرار سقوط دعوا صادر می شود واحدی، ۱۳۷۸، ۱۶۶). از جمله این شرایط و اوضاع و احوالی که به طور طبیعی نتیجه وقوع آن، زوال دعوی ناشی از زوال حق اصلی است، می توان به دعاوی اشاره کرد که شخصیت طرف دعوا یکی از علل اصلی طرح دعوا و برقراری حق منشأ دعوا است؛ مانند اینکه در دعوی الزام به تمکین، یکی از زوجین، فوت کند یا در موردی که خواهان به خواست خود از دعوی که شخصاً طرح دادخواست آن را کند و وارد فرآیند رسیدگی شود، مجدداً به خواست خود، از آن به طور کلی صرف نظر کند، دعوا زوال می یابد (شمس، ۱۳۹۹، ۲۳۲).

دعوا (ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م). ممکن است به درخواست خوانده باشد مانند قرار رد دعوی ناشی از ایرادات ماده ۸۴ ق.آ.د.م (ماده ۸۹ ق.آ.د.م) یا قرار رد دادخواست به دلیل ندادن تأمین در مهلت تعیین شده توسط دادگاه (مواد ۱۰۹ و ۱۴۷ ق.آ.د.م). همین طور ممکن است به درخواست هر یک از طرفین دعوا باشد. مانند قرار امتناع از رسیدگی در موارد رد دادرسی (ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م) یا دادگاه رأساً مبادرت به صدور آن کند مانند قرار رد دعوا (انتهای ماده ۱۹ و بخش نخست بند ج ماده ۱۰۷ و انتهای ماده ۳۵۰ ق.آ.د.م) قرار عدم استماع دعوا (ماده ۲ ق.آ.د.م) و قرار عدم صلاحیت ابتدای ماده ۸۹ ق.آ.د.م) (محمدی، ۱۳۹۹، ۱۵۸).

از قرار عدم استماع دعوا تنها در بند (ب) ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م به عنوان یکی از قرارهای قابل تجدیدنظر خواهی نام برده شده است و موارد صدور آن در قانون مشخص نشده است. از این رو دادگاهها در هر موردی که دعوا قانونی طرح نشده باشد و به کیفیت مطروح قابلیت رسیدگی نداشته باشد و در قانون نیز صراحتی در مورد نوع قرار نهایی وجود نداشته باشد قرار عدم استماع صادر می کنند. چنان که برخی از نویسندگان اقامه دعوی تصرف عدوانی و ممانعت از حق پس از طرح دعوا راجع به مالکیت یا اصل حق ارتفاق و انتفاع (ماده ۱۶۳ ق.آ.د.م) یا اقامه دعوا علیه متوفی را موجب صدور قرار عدم استماع دانسته اند. (شمس، ۱۳۹۹: ۲۵۵). البته همین نویسندگان لغو بودن نتیجه رسیدگی را نیز موجب صدور قرار عدم استماع دانسته است (همان، ص ۲۵۶) که به نظر در این گونه موارد با توجه به بند (۷) ماده ۸۴ و انتهای ماده ۸۹ ق.آ.د.م باید قرار رد دعوا صادر

۵-۱-۳. مفهوم اعتبار امر قضاوت‌شده

اعتبار امر قضاوت‌شده یا قضیهٔ محکوم‌بها، در مادهٔ ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی ایران مطرح و از قاعدهٔ مذکور چنین برداشت می‌شود که اقامهٔ مجدد دعوا پس از صدور حکم و قطعیت آن ممنوع است (شمس، ۱۳۹۹، ۲۱۵). به بیان دیگر، قاعدهٔ اعتبار امر مختوم بدان معناست که هنگامی به دعوایی یک‌مرتبه در مراجع قضایی رسیدگی و حکم قطعی صادر شده است؛ برای بار دوم، عیناً دعوی پیشین را نمی‌توان مورد رسیدگی قرار داد؛ چرا که در این خصوص فرض مقنن این است که دعوا در کمال صحت و دقت مورد رسیدگی واقع شده است و نسبت به آن حکم صادر شده است و موردی برای طرح مجدد آن منطقیاً متصور نیست (واحدی، ۱۳۹۸، ۵۶). به بیان دیگر، طرف معترض به رأی دادگاه، صرفاً حق دارد از طریق توسل به طرق قانونی و پیش‌بینی شده، نقض رأی مورد اعتراض خود را درخواست کند، اما نمی‌تواند با همان موضوع و اسباب، مجدداً دعوا را طرح کند.

نظریهٔ اعتبار امر قضاوت‌شده به اثر الزام‌آور رأی سابق بر ادعاها و موضوعات دعوی لاحق اشاره می‌کند. به نظر بعضی از علمای حقوق چنانچه دادگاه نظر قطعی خود را با ختم دادرسی اعلام کرده باشد، اعتبار امر قضاوت‌شده را همان اعتبار امر مختوم می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ۸۴). به اعتقاد عدّه دیگری از حقوق‌دانان، اعتبار امر قضاوت‌شده، تنها زمانی می‌تواند معنای وصف واقعی خود را بر رأی، القا کند که به موجب صدور حکم قطعی، اختلاف بین طرفین حل‌وفصل شود، چرا که در اساس به عقیدهٔ آنان هدف عدالت از تجویز امکان طرح دعوا، رسیدگی به آن و در نهایت صدور حکم برای اطمینان خاطر

ذی‌حق از اینکه حق وی مجدد مورد تعدی‌ای تجاوز واقع نشود، می‌دانند (خدابخشی، ۱۳۸۷، ۴۱). بنابراین زمانی که حکم صادر می‌شود و قطعیت می‌یابد، چون به حل‌وفصل اختلاف در ماهیت آن پرداخته است، دعوا ختم می‌شود و در نتیجه برای استقرار لزوم اعتبار آن، نیاز است از اقامه و رسیدگی مجدد چنین دعوایی پیش‌گیری شود.

از منظر فقهی، قاعدهٔ اعتبار امر قضاوت‌شده را با عنوان «حجیه الأمرالمقتضی» معرفی کرده‌اند و در تعریف اصطلاحی آن بیان می‌دارند که اعتبار قضیهٔ حکم‌شده به آن معناست که حکم در آنچه میان نزاع‌کنندگان جریان دارد، نسبت به خود حق، از لحاظ موضوع و سبب حجت است و جدال مجدد را نمی‌پذیرد؛ مگر با وضع روش‌های خاص مورد نظر قانون‌گذار. البته این اعتبار به هر حکم نهایی چه حضوری یا غیایی که نهایی شده باشد، مرتبط نیست (السنه‌وری، ۱۹۹۸، ۳۴۱).

قانون‌گذار در حقوق ایران، با اعمال قاعدهٔ اعتبار امر قضاوت‌شده، حق طرح دعوا در مورد هر حق را که مورد اختلاف باشد تنها برای یک بار برای رسیدگی و صدور حکم نهایی به رسمیت می‌شناسد و بنابراین پس از آن دیگر اصحاب دعوا امکان طرح مجدد همان دعوا در مورد همان حق را از دست می‌دهند و موجبات زوال دعوا فراهم می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۶). از جمله دیگر تصمیمات دادگاه‌ها، تصمیمات اداری است که فاقد ویژگی اعتبار امر قضاوت‌شده می‌باشد، چرا که در اساس این قاعده یکی از ویژگی اعمال قضایی است.

۵-۲. موارد صدور قرار سقوط دعوی

قانون گذار در مواد قانونی مختلفی به بیان موارد و شرایط قرار سقوط دعوا، پرداخته که تنها یکی از این موارد، بند (ج) ماده ۱۰۷ قانون آئین دادرسی مدنی است که مقرر می‌دارد: «استرداد دعوی پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوی در موردی ممکن است یا خوانده راضی باشد و یا خواهان از ادعای خود به کلی صرف نظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوی را صادر خواهد کرد».

از جمله نصوص دیگری که در آن‌ها قانون گذار به پیش‌بینی سایر شرایط قرار سقوط دعوا توجه کرده است می‌توان به ماده ۴۶ قانون دیوان عدالت اداری اشاره کرد که چنین بیان شده است: «شاکمی می‌تواند قبل از صدور رأی از شکایت خود به کلی صرف نظر نماید. در این صورت قرار سقوط شکایت صادر می‌شود و همان شکایت مجدداً قابل طرح نیست». هم چنین در تبصره ماده ۱۸ قانون ثبت نیز، شرط دیگری که لزوم صدور قرار سقوط دعوا را بیان می‌کند، آمده است. چنان‌که در سطور گذشته به آن اشاره شد، قرار سقوط دعوا، چه ناشی از واقعه قهری و چه ناشی از ابراز اراده خواهان در اسقاط حق خویش، صادر می‌شود.

۵-۳. واکاوی امکان یا عدم امکان تسری قاعده اعتبار امر قضاوت شده نسبت به قراردادهای نهایی

آرای مراجع قضاوتی به استناد و یا با توجه به ملاک ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م در صورتی که «... راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود». از سوی دیگر،

قرارها به قراردادهای قاطع دعوا و قراردادهای مقدماتی (اعدادی) تقسیم می‌شوند. «قراردادهای قاطع دعوا یا قراردادهای نهایی» به قراردادهایی اطلاق می‌شود که با صدور آن‌ها تکلیف دعوا یا امر مطروحه در مرجع مربوط مشخص شود و پرونده از آن خارج شود؛ مانند قرار رد دعوا، قرار سقوط دعوا و... قراردادهای مقدماتی یا اعدادی نیز به قراردادهایی اطلاق می‌شود که پرونده را برای صدور رأی قاطع معد و آماده می‌کنند؛ مانند قرار تحقیق محلی و معاینه محل، قرار کارشناسی و ...

شمار بیشتری از حقوق دانان، قاعده اعتبار امر قضاوت شده را تنها حاکم بر آرای دادگاه در معنای اخص (یعنی حکم و نه قرار) می‌دانند (شمس، ۱۳۹۹، ۲۲۳؛ ابهری، ۱۳۹۶، ۳۴؛ مردانی، ۱۳۹۴، ۵۱۴؛ نهرینی، ۱۴۰۰، ۴۲۶). در مقابل برخی دیگر نیز با ذکر رویه قضایی، قرارها را نیز واجد قاعده اعتبار امر مختومه می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ۸۵۰).

با توجه به مطالبی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، به وسیله ایراد آئین دادرسی، دادرس به دعوا و اختلاف مشغول می‌شود و بنابراین، ابتدا، باید اساس ادعا را تحلیل و پس از آن رأی قطعی در آن خصوص صادر کند. آن دسته از تصمیم‌های که دادرسان پس از انجام بررسی‌های لازم صادر می‌کنند؛ همانند احکام دادگاه‌ها، واجد آثاری هستند. پر اهمیت‌ترین این آثار، اعتبار امر قضاوت شده است. به‌واقع، بعد از آنکه محکمه دعوا را با صادر نمودن رأی، قطع نمود، دیگر دعوای مذکور، قابلیت طرح مجدد ندارد. عده‌ای از اندیشمندان حقوقی با این برداشت از آن دسته از قراردادهایی که قاطع یک دعوا هستند، با در نظر داشتن بند ۶ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی، مخالفت

در ایران نیز برخی از دکترین حقوقی نیز بر این عقیده‌اند و این‌گونه بیان می‌کنند: «گرچه در قانون آئین دادرسی مدنی، در ماده ۸۴، بند ۶، سخنی از قرارهای قاطع دعوا و نهایی، به میان نیامده است و قانون‌گذار صرفاً به احکام پرداخته است؛ اما نمی‌توان از این سکوت برداشت نمود که قرارهای قطعی واجد اعتبار امر مختومه نیستند. با مجموع اوصاف مذکور، در صورتی که قرار رد دعوا بر اساس متوجه نبودن دعوا به خواننده یا عدم طرح دعوا مواعد مقرر قانونی، صادر شده باشد، اقامه مجدد آن دعوا، بعد از قطعیت یافتن، قانوناً ممکن نیست» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

از سویی دیگر، بر خلاف نظر غالب حقوق دانان، برخی با برداشتی دیگر از واژه «قطعی»، دیدگاه متفاوتی در این خصوص دارند. مطابق این دیدگاه، برای واژه قطعی، دو معنا را می‌توان در نظر گرفت:

در معنای نخست، «... رأی قطعی به معنای وسیع واژه به تصمیمی اطلاق می‌گردد که یکی از مسائل مورد اختلاف دو طرف را به‌طور قطع حل نماید». با این تعبیر، احکام دادگاه‌ها چه به‌صورت غیابی صادر شده باشند، چه قابلیت قابل تجدیدنظر خواهی داشته باشند، واجد ویژگی قطعیت هستند. همچنین اگر دادگاه قراری را در مواردی همچون اظهار نظر در رد ایرادات مندرج در مواد ۸۴ و ۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی یا ثبوت تصرفات خواننده در دعوی اجرت‌المثل یا رسیدگی به ادعای جعل سند در یک دعوا و یا احراز مؤثر بودن شهادت شهود و امثال اینان، اتخاذ نماید، به‌نحوی که از قطعیت برخوردار باشد، لزوماً موجب خروج پرونده از فرآیند رسیدگی دادگاه نمی‌گردد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۱۳۲).

دارند. بنابراین این دیدگاه‌ها، جای بحث و بررسی است. در ادامه، نظرات مختلف حقوق دانان در حوزه بسط قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده به قرارهای نهایی، تشریح می‌شود.

۵-۳-۱. تبیین دیدگاه موافقان تسری قاعده به قرارهای نهایی یا قاطع دعوا

آنچه مسلم است، احکام مراجع قضاوتی مشمول قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده هستند. بند ۶ ماده ۸۴ قانون آ.د.م در این راستا، جای تردید باقی نمی‌گذارد. برعکس قرارهای مقدماتی چون دعوا یا امر مربوط، با صدور آنها حل و فصل نمی‌شوند، مسلماً از شمول قاعده خارج می‌شوند. پرسش اینجاست که آیا قرارهای قاطع دعوا یا قرارهای نهایی مشمول قاعده- اند؟ در فرانسه، استعمال واژه «رأی» در ماده ۴۸۰ قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه، حقوق دانان فرانسوی را به آنجا کشانده است که تقریباً همگی به پرسش مزبور پاسخ مثبت دهند؛ بنابراین نه تنها حکم، بلکه قرار عدم استماع دعوا هم مشمول قاعده دانسته شده است.

ماده ۴۸۰ قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵: «رأی که در منطوق خود تمام یا بخشی از اصل را حل و فصل می‌کند یا رأی که در خصوص ایراد آئین دادرسی عدم پذیرش یا هر امر طاری دیگری صادر می‌شود از لحظه صدور نسبت به اختلافی که حل و فصل کرده است، دارای اعتبار امر قضاوت‌شده خواهد بود». مقصود از اصل موضوع دعوی است بدان نحو که در ماده ۴ معین شده است.

«تمامی طواری، منجر به رأی قطعی (قاطع) نمی-شوند. ماده ۴۸۲ آرای پیش از گفتن حق، مانند دستور یک اقدام تحقیقی یا موقت را فاقد اعتبار امر قضاوت شده می‌شمارند. ماده ۴۸۲ کد آئین دادرسی مدنی نوین فرانسه مقرر می‌دارد: رأی که در منطوق آن دستور ترتیب تحقیقی یا ترتیب موقتی بیان می-شود، نسبت به اصل، فاقد اعتبار امر قضاوت شده است.»

ایشان این پرسش را مطرح می‌کند که چه تفاوتی میان تصمیم‌هایی که دستور انجام اقدامات تحقیقی یا موقتی را صادر می‌کنند با تصمیماتی که در ایراد عدم صلاحیت یا ترک رسیدگی صادر می‌شوند وجود دارد؟ تفاوت در این است که دسته دوم، قسمتی از اختلاف هر چند اندک را حل و فصل می‌کنند. به عقیده آنان، گویی دادرسی در استماع دعوا و روبه‌رو شدن با ادعاهای مختلف اصحاب دعوا، با ستونی از مسائل روبه‌رو است که باید به ترتیب آن‌ها را حل و فصل کند تا در نهایت به صدور حکم برسد. بنابراین اگر ضمن حرکت در این فرآیند، صدور دستوری مانند اقدام تحقیقی لازم آید، بیش از یک توسل به ابزار نیست و به معنای اعمال تصمیم قضایی نخواهد بود. در نتیجه این قبیل تصمیم‌ها، واجد اعتبار امر قضاوت شده و مشمول قاعده فراغ دادرسی نیز نمی‌شوند.

برخی دیگر از اندیشمندان علم حقوق، در این خصوص، عقیده مشابهی دارند؛ اما استدلال آن‌ها متفاوت است. این عده به جای ارجاع به مفهوم قطعی در نظام حقوقی فرانسه، چنین بیان می‌کنند: در ماده ۸۴ آئین دادرسی مدنی، بند ۶، با وجود اینکه قانون‌گذار صرفاً به بیان واژه حکم توجه کرده است و سخنی از قرار به میان نیامده است، اما از آنجا که

بنابراین مستفاد از سخنانی که گذشت، زمانی که عمل انجام گرفته از ناحیه دادگاه واجد دو ویژگی قضایی بودن و تحت شمول قاعده اعتبار امر قضاوت شده قرار گرفتن باشد می‌توان گفت که رأی قطعیت یافته است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۱۰۹).

رأی قطعی با این تعریف که تصمیم قضایی چنانچه به سبب اتمام مهلت تجدیدنظر خواهی یا تأیید آن توسط محکمه تجدیدنظر، قابلیت اجرا یافته باشد نیز بین حقوق دانان ایرانی تعریفی مرسوم شناخته می-شود. آن دسته از حقوق دانان که قائل به تسری قاعده اعتبار امر قضاوت شده به قرارها نیز هستند، به نظر می‌رسد بیشتر تحت تأثیر نظرات حقوق دانان فرانسوی قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد که مقصود بند ۶ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی همین معنا باشد؛ زیرا از نظر تاریخی می‌دانیم که نویسندگان قانون، به آئین دادرسی مدنی فرانسه توجه خاص داشته‌اند. در حقوق فرانسه مقصود از رأی قطعی (un jugement définitif) همین معنای وسیع است و رأی نهایی حکمی است که از راه‌های عادی نتوان بر آن اعتراض کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

این دسته، برای اعتبار قائل شدن قاعده اعتبار امر- قضاوت شده نسبت به ایرادهای آئین دادرسی، عدم امکان درخواست مجدد آن جز با طی طرق پیش‌بینی شده شکایت از آرا را تعرفه نمی‌کنند. می‌توان گفت، این همان تعرفه‌ای است که در ماده ۴۸۰ کد آئین دادرسی مدنی فرانسه، برای حکومت قاعده اعتبار امر قضاوت شده به سبب ایرادات آئین دادرسی، بیان شده است.

یکی از حقوق دانان انگلیسی با مقایسه مواد ۴۸۰ و ۴۸۲ کد آئین دادرسی مدنی فرانسه می‌نویسند:

ذکر است که قرار دادگاه مشمول اعتبار امر مختومه نیست و صرفاً حکم قطعی دارای اعتبار امر قضاوت- شده می‌باشد. بنابراین خواننده قادر نیست به استناد بند ۶ ماده ۸۴ از جهت اینکه دعوی سابق خواهان، منتهی به صدور قرار گشته، نسبت به دعوی جدید خواهان ایراد نماید» (نویخت، ۱۳۹۳، ۱۲۶).

برخی از حقوق‌دانان نیز با استناد به رویه قضایی معتقدند که قرارهای نهایی و قاطع دعوا نیز، مشمول قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده نمی‌شوند. برای مثال اگر قرار رد دعوی که به دلیل عدم اهلیت خواهان یا عدم احراز سمت او در زمان طرح دادخواست و شروع دعوا یا مثال‌های دیگری از این دست، موجب شود حق اقامه دعوا از وی برای همیشه سلب شود، با روح قانون در تعارض قرار می‌گیرد. بنابراین زمانی که شرایط قانونی اقامه دعوا برای خواهان حاصل شود، چگونه می‌تواند به استیفای این حق طبیعی خود برسد. این است که استادان مسلم آئین دادرسی مدنی می‌فرمایند: «مطالبه حق و اقامه دعوی حقی است که سقوط آن نیاز به تصریح قانونی دارد و هر نصی در این خصوص باید در موضع آن تفسیر شود و در هنگام شک به اصل آن، که همان حق اقامه دعواست، رجوع گردد. بنابراین در صورت صدور قرار رد دعوی به هر جهت می‌توان دعوی را دوباره اقامه نمود و ایراد امر قضاوت‌شده قابل پذیرش نمی‌باشد. لکن اگر سبب ایراد پیشین (برای مثال عدم اهلیت) برطرف نگشته باشد، می‌توان همین ایراد را مجدداً مطرح نمود» (شمس، ۱۳۹۹، ۴۴۰).

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۵۷۷۶/۷-۱۳۶۳/۱۱/۲۰ در مورد قرار سقوط دعوی آورده است: «قرار سقوط دعوی در حکم، رأی بر بی‌حقی است و

حکم دارای خصوصیت خاصی نیست، این ماده قرار را نیز در بر می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ۸۴۳). به‌واقع از منظر این گروه از اندیشمندان حقوقی، حکم و قرار دارای یک خصیصه مشترک هستند که آن قطع کردن یک دعوا است. به‌دلیل وجود همین ویژگی مشترک، در خصوص شمول آثار این اشتراک شکی وجود ندارد.

با توجه به آنچه بیان شد نباید قلمرو اعتبار امر قضاوت‌شده را به‌صورت غیرموسع تفسیر کرد. به دیگر سخن، اعتبار امر قضاوت‌شده می‌تواند هر تصمیمی که یک دعوا را قطع نماید در بر بگیرد؛ حتی در مواردی که تصمیم مذکور، واجد قابلیت اعتراض و تجدیدنظر باشد.

۵-۳-۲. تبیین دیدگاه مخالفان تسری قاعده به قرارهای نهایی

به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان احکام واجد اعتبار قضیه محکوم‌بها و قرارها فاقد این ویژگی هستند، هرچند هر دو احکام و قرارها، رأی محسوب می‌شوند. با وجود این، مستند به ماده ۲۹۶ ق.آ.د.م.پس از آنکه حکم لفظاً توسط دادرس انشا و مکتوب آن به امضای وی رسید، واجد اعتبار امر مختوم‌بها می‌شود. اما زمانی که قرار نهایی در مورد دعوا صادر می‌شود، این صدور قرار مانع از ورود مجدد دعوا به محکمه و شمول ماده ۹۱ ق.آ.د.م. در مورد رد دادرس آن نمی‌شود؛ ولی قاعده فراغ دادرس جاری می‌شود (بهرامی، ۱۳۷۶، ۱۷۹).

برخی دیگر نیز در این‌باره بیان داشته‌اند: «در خصوص ایراد مندرج در بند ۶ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. شایان

۱- صراحت بند ۶ ماده ۸۴ ق.آ.د.م در تحت شمول قرار دادن احکام ذیل قاعده اعتبار امر مختومه و سکوت قانون‌گذار درباره قراردادهای نهایی از سوی مقابل، موجب القای این تفکر شده است که قراردادهای نهایی که از آنان مانند قرار سقوط دعوا با صراحت مشمول قاعده اعتبار امر قضاوت شده بیان شده است، واجد این ویژگی نمی‌شوند.

۲- از آنجا که اصل بر آزادی بر اقامه و پی‌گیری دعوا است؛ بنابراین سقوط این حق باید با صراحت توسط قانون‌گذار بیان شود. در نتیجه زمان مواجهه با سکوت قانون‌گذار اگر تردید ایجاد شد که آیا با صدور سایر قراردادهای نهایی نیز قاعده اعتبار امر قضاوت شده جاری می‌شود یا خیر، باید به قدر متیقن که تفسیر نص به شکل مضیق است اکتفا کرد.

۳- این دسته از حقوق‌دانان، با استناد به رویه قضایی که در صورت صدور یک رأی به شکل یکی از قرارها، طرح مجدد دعوا در محکمه را برای طرفین آن ممکن می‌دانند، نتیجه گرفته‌اند قراردادهای نهایی واجد اعتبار امر قضاوت شده نیستند.

از نظر دیدگاه اینان، ایراد امر قضاوت شده درباره دعوایی که قبلاً در مورد آن قرار رد دعوا صادر شده است، پذیرفته نمی‌شود و در صورتی که رأی پیشین مبنی بر قرار رد دعوا به‌دلیلی مانند عدم اهلیت صادر شده بود و این دلیل هم‌چنان در زمان طرح مجدد دعوا باقی باشد، باز هم می‌توان همان ایراد را مجدد مطرح کرد (شمس، ۱۳۹۹، ۴۵۴).

چنانچه قطعیت یافته باشد اعتبار امر مختوم را خواهد یافت» (زرعت، ۱۳۸۵، ۳۸۷).

برخی دیگر نیز بر مبنای نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه معتقدند به‌جز قرار سقوط دعوا، سایر قراردادهای قاطع دعوا فاقد ویژگی قاعده اعتبار امر قضاوت شده هستند (مؤمنی، ۱۳۹۶، ۴۷۲).

مطابق نظر برخی از حقوق‌دانان؛ بند ۶ ماده ۸۴ قانون مورد اشاره با بیان سبق صدور حکم قطعی به‌عنوان یکی از ارکان تحقق اعتبار امر مختوم، حکایت از آن دارد که قرار دادگاه هیچ‌گاه از اعتبار امر مختوم به مفهوم خاص برخوردار نیست. چه قرار دادگاه تخصصاً و موضوعاً از شمول حکم مقرر در مستند یادشده خارج و بیرون است (نهرینی، ۱۴۰۰، ۴۲۷). بدین ترتیب از دیدگاه اخیر چنین دریافت می‌شود که اعتبار امر قضاوت شده به مفهوم خاص و قانونی خود صرفاً ناظر به احکام دادگاه‌ها است و قراردادهای دادگاه (به‌استثنای قرار سقوط دعوا موضوع بند ج ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م فقط از آن حیث که دعوا ساقط شده است و خواهان قادر نیست همان دعوا را به‌دلیل سقوط آن مجدد اقامه کند)، از این اعتبار برخوردار نیستند. پس از جهت شمول و قابلیت استناد اعتبار امر قضاوت شده میان حکم و قرار تفاوت و اختلاف شکلی و در عین حال ماهوی وجود دارد.

با بررسی نظرات این دسته از حقوق‌دانان متوجه می‌شویم که آن‌ها به‌اتفاق معتقدند که قراردادهای نهایی و قاطع دعوا، مشمول قاعده اعتبار امر قضاوت شده نمی‌شوند و دلایلی که این دسته از حقوق‌دانان بر شمول قاعده اعتبار امر مختومه بر قرار سقوط دعوا بیان می‌کنند، از قرار ذیل است:

۵-۳-۳- موضع رویه قضایی

آنچه از رویه قضایی استنباط می‌شود این است که دادگاه‌ها دلایل مختلفی از جمله فلسفهٔ جعل اعتبار امر مختومه یا مفاد مصرح مادهٔ ۲۹۹ قانون آئین دادرسی مدنی یا تفسیر حقوق دانان از کلمهٔ حکم در بند ۶ مادهٔ ۸۴ همان قانون، در نهایت تمایلی به اینکه سایر قرارهای نهایی را مشمول قاعدهٔ اعتبار امر قضاوت‌شده بدانند، ندارند. آنچه از بیانات علمای حقوق برداشت می‌شود این است که ملاک جاری شدن قاعدهٔ اعتبار امر مختومه دربارهٔ قرارها را باید در هر موضوع با توجه به اوضاع و احوال و تفکیک دعاوی مورد سنجش قرار داد. برای مثال رأی صادرهٔ ۹۶۰-۱۳۲۷/۶/۷، در مورد فرجام‌خواهی از قرار اصالت اسناد، آن را مانند احکام مشمول اعتبار امر مختوم دانسته است و همین‌طور نظریهٔ ادارهٔ حقوقی دادگستری به شمارهٔ ۷/۵۷۷۶ در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۰، این چنین بر می‌آید قرار سقوط در صورتی که قطعیت یافته باشد، در حکم رأی به بی-حقی و واجد اعتبار امر مختومه است (حسینی، ۱۳۸۲، ۲۲۹).

در دعاوی مانند مطالبهٔ دین مؤجلی که أجل آن هنوز فرا نرسیده باشد یا دعوی تخلیهٔ مال مورد اجاره در ید مستأجر که هنوز زمان بازگرداندن آن به موجر فرا نرسیده باشد، یا زمانی که هنوز پروانهٔ ساختمان یا گواهی شهرداری برای احداث ساختمان جدید صادر نشده است، امکان طرح دعوی تخلیه وجود ندارد؛ زیرا در اساس شرایط طرح دعوا به وجود نیامده است. بنابر نظریهٔ شمارهٔ ۷/۳۸۷۲ که در تاریخ ۱۳۷۳/۶/۷ صادر شده است، چون امکان ورود ماهوی در رسیدگی به این دعاوی وجود ندارد، باید قرار عدم

استماع دعوا یا رد دعوا از سوی محکمه صادر شود و بنابراین این دست دعاوی، مشمول قاعدهٔ اعتبار امر قضاوت‌شده قرار نمی‌گیرند.

مفهوم این نظریه این است که رأی بر قرارهای رد دعوا و عدم استماع، چون موجب قطع دعوا در ماهیت آن نمی‌شوند مشمول قاعدهٔ اعتبار امر مختومه نیز نیستند.

با استناد به نظریهٔ ادارهٔ حقوقی به شمارهٔ ۵۷۷۶/۷۷ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۰، قرار سقوط دعوا را نیز به دلیل اینکه در زمان زوال حق اصلی یا صرف نظر کلی طرف دعوا از آن، موجب زوال دعوی ناشی از حق می‌شود، باید تحت حکومت قاعدهٔ اعتبار امر قضاوت‌شده دانست. دادنامهٔ شمارهٔ ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۱۵۶ مورخه ۱۳۹۳/۹/۲۶ صادره از شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران مؤید این مطلب است. نظریهٔ چنین بیان می‌کند: «تشریفات آئین دادرسی که مادهٔ ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی، دادگاه صلح از تبعیت از آن موافق دعوی ولی سایر مقررات آئین دادرسی و از جمله مقررات مادهٔ ۱۹۸ آن قانون برای دادگاه صلح لازم‌الرعايه می‌باشد. ضمناً قرار سقوط دعوی در حکم رأی بر بی‌حقی است و چنانچه قطعیت یافته باشد اعتبار امر قضاوت‌شده خواهد داشت» (موحدیان، ۱۳۹۱، ۱۱۶).

۶. نتیجه‌گیری

حقوق دانان در خصوص مسئلهٔ امکان تسری قاعدهٔ اعتبار امر قضاوت‌شده به قرارهای نهایی اتفاق نظر ندارند. برخی معتقدند قرارهای نهایی به‌طور مطلق دارای اعتبار امر قضاوت‌شده هستند و برخی نیز

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

معتقدند قراردادهای نهایی به استثنای قرار سقوط دعوا، دارای اعتبار امر قضاوت شده نیستند. چنان که برخی از حقوق دانان اشاره کرده‌اند و رویه قضایی ایران نیز مؤید آن است قراردادهای نهایی جز قرار سقوط دعوی مشمول قاعده اعتبار امر قضاوت شده نمی‌شوند. با توجه به اینکه حق بر اقامه دعوا از حقوق طبیعی هر شخص است، تنها نص صریح قانونی، امکان سقوط آن را فراهم می‌آورد، زمانی که تردید شود آیا دعوا و حق اقامه بر آن ساقط می‌شود یا خیر، باید به اصل مراجعه کرد و از تفسیر خارج از موضع آن پرهیز کرد. به نظر نگارندگان این مقاله، زمانی که رأیی به طور قطعی اختلاف بین طرفین دعوی را حل و فصل می‌کند مشمول اعتبار امر قضاوت شده می‌شود. در حقوق ایران با امعان نظر به مواد ۳۳۰ و ۳۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی، رعی قطعی به تصمیمی گفته می‌شود که به دلیل گذشتن مهلت تجدید نظر یا تأیید در آن مرحله قطعی شده باشد. بنابراین می‌توان گفت در قانون آئین دادرسی مدنی، قطعیت، مخصوص آرایبی است که از راه‌های عادی قابل شکایت نباشد و این همان معنایی است که از حقوق فرانسو قابل استنباط است. قاعده اعتبار امر قضاوت شده از صفات ویژه اعمال قضایی است که هرچند در بند ۴ ماده ۱۹۸ قانون سابق آئین دادرسی مدنی و بند ۶ ماده ۸۴ قانون فعلی آئین دادرسی مدنی صرفاً به حکم اشاره شده است؛ اگر مقصود قانون‌گذار در کنار اهمیت موضوع قطعیت، ماهیت آن نیز باشد، قرار سقوط دعوا هم خارج از شمول این قاعده است. به نظر می‌رسد شاید بتوان با گسترش مفهوم قاعده اعتبار امر قضاوت شده به مفهوم شکلی و ماهوی، قراردادهای قطعی و نهایی صادره از دادگاه‌ها را از اعتبار امر قضاوت شده بهره‌مند کرد.

منابع

- زراعت، عباس، قانون آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۵.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیطی شرح القانون المدني الجديد، بیروت، انتشارات حلبی الحقوقیه، ۲۰۰۹م.
- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی (دورهٔ پیشرفته)، چاپ بیست‌وهشتم، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۹۹.
- کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت‌شده در دعوی مدنی، چاپ نهم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۲.
- گروه پژوهشی انتشارات چراغ دانش، ایراد امر مختومه در رویهٔ دادگاه‌ها، چاپ اول، تهران، انتشارات چراغ دانش، ۱۴۰۱.
- محسنی، حسن، آئین دادرسی مدنی فرانسه، جلد اول و دوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
- محمدی، سام، آئین دادرسی مدنی (دادرسی و واریسی)، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۹.
- مردانی، نادر، آئین دادرسی مدنی او ۲ و ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۴.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد سوم، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- موحدیان، غلامرضا، آئین دادرسی و اجرای احکام مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات فکر سازان، ۱۳۹۱.
- مهاجری، علی، مبسوط در آئین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۷.
- ابهری، حمید، آئین دادرسی مدنی ۳(طواری دادرسی)، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- احمدمنش، بهرام؛ فیض‌الله، صالحی، «اعتبار امر مختومه از دیدگاه فقه»، مجلهٔ مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دورهٔ پنجم، شمارهٔ ۴، ۱۳۹۸.
- انصاری، مسعود، دانش‌نامهٔ حقوق خصوصی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴.
- ایزدی، علی، «قابلیت اعمال قواعد امر مختومه، امر مطروحه و محکمه نامناسب برای حل تعارض محاکم بین‌المللی»، مجلهٔ حقوقی بین‌المللی، شمارهٔ ۵۵، ۱۳۹۵.
- بهرامی، بهرام، آئین دادرسی مدنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۷۶.
- جعفری لنگرودی، محمد عفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ نهم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۳.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانش‌نامهٔ حقوقی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۵.
- حسینی، سید محمدرضا، «چند نکتهٔ عملی پیرامون اعتبار امر مختوم در امور مدنی»، مجلهٔ حقوقی دادگستری، شمارهٔ ۴۳، ۱۳۸۲.
- حیاتی، علی عباس، آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات میزان، ۱۴۰۱.
- خدابخشی، عبدالله، «نگرشی تازه به اعتبار امر مختوم»، مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، شمارهٔ سوم، ۱۳۸۷.

مؤمنی، سید مصطفی، محشای قانون آئین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب آوا، ۱۳۹۶.

نبی، غلامی، مقصودپور، رسول، حسینی پویا، سیدمحسن، احمد، تاجی، ایراد اعتبار امر مختوم قضایی با مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و لبنان و دعاوی بین‌المللی، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، دوره ۱۱، شماره ۴۳، ۱۳۹۹.

نوبخت، یوسف، نگاهی به آئین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات راداندیش، ۱۳۹۳.

نهرینی، فریدون، آئین دادرسی مدنی «فرآیند دادرسی و صدور رأی»، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰.

واحدی، قدرت الله، آئین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸.